

# به یاد دوست از دست رفته، هوشنگ کشاورز صدر

علی اصغر حاج سید جوادی



آن چه من از او می شناسم و در او شناختم بدون هر گونه مداهنه و اغراق در یک کلام خلاصه کنم :  
او، آزاده بود و آزاد، با تعهد به اخلاقی که او را از بند هر تعلق جز دوستی و عشق برای آزادی و انسانیتِ انسان، بی نیاز می کرد.

آن چه من از او می شناسم و در او شناختم بدون هر گونه مداهنه و اغراق در یک کلام خلاصه کنم :  
او، آزاده بود و آزاد، با تعهد به اخلاقی که او را از بند هر تعلق جز دوستی و عشق برای آزادی و انسانیتِ انسان، بی نیاز می کرد.

جهان اندیش<sup>۱</sup> او، جهان انسان رها شده از تعصب و تصلب : «هر که با ما نیست، بر ماست» بود.

او در فضای این گونه شناخت، در صورت و سیرت آزاد بود. آزاد از دغدغ<sup>۲</sup> جانکاه حسادت ها، تملق ها، غرور و خودمرکزی ها و مداحی و تنزه طلبی ها و نفاق افکنی ها و دورویی ها و درپوزگی ها و آن چه که در مذهب مختار<sup>۳</sup> فرهنگ استبدادزده و استثمارشد<sup>۴</sup> ما، هم چنان سک<sup>۵</sup> رایج دیروز و امروز و شاید فردای ما است.

در بستر این بینش، او مرز بین اختلاف و تعصب در عقیده را به درستی می شناخت و می دانست که اختلاف در عقیده، جاده دوطرفه بحث و تبادل نظر، همراه با تحمل و مدارا برای ساختن است، اما تعصب در عقیده و چرخش در محور «این است و جز این نیست» جاده یک طرفه آلوده به خصومت و تهمت برای ویرانی جان جانِ جان و هستیِ آدمی است. آن یک، نشان از روشن بینی و فرزانه‌گی دارد، و این دیگری نَسَب از جهل و جمود فکری می برد. به همین جهت، آفاقِ شخصیت هوشنگ کشاورز ها نه یک بعدی، بلکه تا دور دستهای آن سوی مرزهای جدایی و بیگانگی فکری و جنسی و نژادی و مذهبی و قومی و ملی، گسترده می شود و به جوهر خالص ایمان به خوشبختی انسانِ گسیخته از میعاد و بندگیِ خدایان می رسد. به جاست با اغتنام از فرصت به رسمِ واعظان منبری در مجالس سنتیِ ترحیم، به یاد رفیق از دست رفته مان و همه آزادگان

جهان، از جمله پرخاشگر انقلابی بزرگ فرانسه، استفن هسل بگوییم :  
خوشا به حال شما که با سعادت زندگی کردید و با سعادت چشم از جهان  
فرو بستید. جهان خست<sup>۱</sup> استبدادزده ها و استثمارشده ها، جهان  
پرخاشگری عاری از خشونت است. هوشنگ کشاورز صدر پرخاشگری عاری از  
خشونت بود؛ او به پناهنده سیاسی بودن خود تأکیدی مصرانه داشت،  
رسالت قلم این پناهند<sup>۲</sup> سیاسی نیز در مجلس یادبود او، ذکر مصیبت  
یا مدیحه سرایی نیست؛ بلکه ذکر یادآوری در پاسخ به پرسش ملتمسان<sup>۳</sup>  
شاعر نامدار ما، اخوان ثالث است از درون یکی از ظلمانی ترین  
دوران تاریخ میهن ما خطاب به معاصرین خود و نسل های پس از خود :  
«ای درختان عقیم، ریشه تان در خاک های هرزگی مستور؛  
یک جوان<sup>۴</sup> ارجمند از هیچ جاتان رُست نتواند؟  
ای گروهی برگ چرکین تار و چرکین پود،  
یادگار خشکسالی های گرد آلود،  
هیچ بارانی شما را شُست نتواند؟»